



Research Paper

Objectives and Consequences of the Government's Development and Reconstruction Programs in the Mugan Plain during the Pahlavi Era

Reza Dehghani*¹ Mazaher Solhi²

1 Associate Professor, Department of West Asia and Africa Studies, Faculty of World Studies, University of Tehran.

2 Ph.D. Candidate in the History of Iran after Islam, Faculty of Social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran.

Keywords

Shahsavan Tribe Mugan
Plain Land Reform
Nomadism Animal
Husbandry



ABSTRACT

The nomadic tribes of the Mugan Plain have traditionally lived in tents, with animal husbandry as their main occupation. Consequently, this ethnic group was not accustomed to a settled lifestyle and constantly migrated to secure fodder for their livestock, lacking permanent residences. In the late Qajar period, when some Iranian cities came under Russian control, parts of the Mugan Plain were annexed by Russia, and the Shahsavan tribes were prohibited from crossing the border. Nevertheless, they frequently raided the newly occupied territories and engaged in acts of plunder, leading both Iranian and Russian governments to adopt policies aimed at curbing these incursions. This article seeks to analyze the impact of Iran's domestic and foreign policies on the Shahsavan tribes' way of life by examining the conditions in the Mugan Plain and the Shahsavan confederation. It concludes that the Iranian government's policies during the late Qajar and Pahlavi eras—including disarmament of tribes, nationalization of rangelands, land reforms, sedentarization of nomads, and their employment in the agricultural and industrial sectors—led to profound changes in the lives of the Shahsavan tribes. They were compelled to abandon nomadism, settle permanently, and shift from animal husbandry to farming. Due to shortages of arable land and the consequences of land reform, some were ultimately forced to migrate to urban areas.

*Corresponding Author.

Email Adresses: rdehghani@ut.ac.ir.

Dehghani, R. and Solhi, M. (2026). Objectives and Consequences of the Government's Development and Reconstruction Programs in the Mugan Plain during the Pahlavi Era. *Human Ecology*, 4(13), 1795-1804.



Doi: <https://doi.org/10.22034/he.2025.559982.1166>



اهداف و پیامدهای برنامه های عمرانی و توسعه ای دولت در دشت مغان در دوره پهلوی

رضا دهقانی*^۱ مظاهر صلحی^۲

^۱ دانشیار گروه مطالعات غرب آسیا و آفریقای دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران.

^۲ دانشجوی دکتری گروه تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

واژگان کلیدی

ایل شاهسون دشت مغان
اصلاحات ارضی کوچ نشینی
دامداری



چکیده

عشایر دشت مغان از دیرباز در این منطقه به صورت چادر نشینی زندگی کرده و شغل اصلی آنها دامداری بوده است از این رو این قوم به یکجا نشینی عادت نداشته و برای تأمین علوفه احشام خود دایما کوچ می کردند و اسکان مشخصی نداشتند. در اواخر دوره قاجار که برخی شهرهای ایران در اختیار روسیه قرار گرفت، بخشی از دشت مغان نیز به روسیه ملحق شد و عشایر شاهسون از رفتن به آن سوی مرز منع شدند؛ اما آنها دایما به سرزمین های تازه اشغال شده تاخت و تاز کرده و گاهی دست به غارت می زدند از این رو دولتین ایران و روس سیاست هایی اتخاذ کردند که دست این افراد را کوتاه کنند. در این مقاله با هدف شناخت تأثیر سیاست گذاری های داخلی و خارجی دولت ایران بر زندگی عشایر شاهسون به بررسی اوضاع دشت مغان و ایلات شاهسون پرداخته و به این نتیجه رسیدیم که در اثر تصمیمات دولت ایران در اواخر قاجار و دوران پهلوی مبنی بر خلع سلاح عشای، ملی شدن مرتع ها، اصلاحات ارضی، اسکان عشایر، به کار گیری عشایر در بخش کشاورزی و صنعت، زندگی ایلات شاهسون دچار تغییرات بسیاری شده و مجبور به اسکان و تغییر شغل دامداری به کشاورزی شدند و به دلیل کمبود زمین کشاورزی و نتایجی که از اصلاحات ارضی به بار آمد برخی مجبور به مهاجرت به شهر ها شدند.

۱. مقدمه

دشت مغان با مساحتی حدود ۵۲۲۶.۹ کیلومتر مربع در شرقی ترین نقطه آذربایجان قرارداد و حدود ۲۹ درصد استان اردبیل و ۴.۷ درصد از استان آذربایجان را شامل می شود (قاسمی، ۱۳۷۷:۱). این منطقه در گذشته زمین های زراعی نداشته و شهر و آبادی هم در آن احداث نشده بود و تنها عشایر شاهسون به صورت چادر نشینی در آن اسکان داشتند و شغل آن ها گله داری بود. علی رغم تلاش های دولت ایران برای اسکان دادن آن ها و وادار کردن به کشاورزی نتیجه حاصل نشد که دلیل آن عدم کارایی سیاست های دولت برای تخته قاپو کردن آن ها بود. در پی اختلافات ایران و روس در سال ۱۲۷۷ هجری و بر اساس عهدنامه گلستان، بخشی از خاک ایران به روسیه واگذار شد که قسمتی از زمین های عشایر شاهسون را نیز در بر می گرفت اما این قوم بر خلاف عهدنامه عمل کرده و گاهی با عبور از مرز تعیین شده، در مناطق اشغالی روسیه به تاخت و تاز و غارت می پرداختند از این رو «دولت های ایران و روس در سال ۱۲۹۷ (۱۸۷۹م) به منظور پایان دادن به منازعات مرزی و اسکان موقت شاهسون ها در مغان هیأتی به بیله سوار فرستادند. نتیجه مذاکرات دولتی ایران و روس این شد که قسمت جنوبی مغان، قشلاق شاهسون ها تعیین گردید.» (بیگدلی، ۱۳۷۴:۲۶۶). رضا شاه با تشکیل ارتش ملی و تخته قاپو کردن عشایر نیروی رزمی آن ها را از بین برد و در نهایت دولت با یکجانشین کردن ایلات مختلف از جمله شاهسون ها به شورش آن ها پایان داد. پیرو همین سیاست دشت مغان به ملک خالصه رضاشاه تبدیل شد. شاهسون های مغان گرچه مخالف این سیاست بودند و گاه با تمرد، مقاومت هایی هم نشان دادند در نهایت راهی جز تسلیم نداشتند. با سقوط رضاشاه و به علت مشکلات و موانعی چون؛ شرایط اقلیمی و جغرافیایی منطقه مغان شاهسون ها سرانجام به سبک زندگی قبلی خود برگشتند و عملاً اقدامات دوره پهلوی اول نتیجه ای در بر نداشت.

در این مقاله به توجه به سیاست های دوره پهلوی اول و دوم به این موضوع می پردازیم که سیاست گذاری های داخلی و خارجی حکومت ایران در منطقه دشت مغان چه تأثیری بر زندگی عشایر این منطقه گذاشته و چه دگرگونی های شغلی و اجتماعی را برای آن ها به ارمغان آورده است.

۱.۱. پرسش های پژوهش

۱. حاصل سیاست های داخلی و خارجی حکومت پهلوی بر زندگی عشایر شاهسون چه بود؟
۲. نتایج مثبت و منفی سیاست اصلاحات ارضی بر زندگی و شغل عشایر دشت مغان چیست؟
۳. چه عواملی منجر به تغییر وضعیت عشایر شاهسون در منطقه دشت مغان شد؟

۱.۲. فرضیات

۱. سیاست های دوران پهلوی موجب یکجانشینی عشایر و کم رنگ شدن گله داری آنان شد.
۲. نتیجه مثبت اصلاحات ارضی برچیده شدن نظام ارباب رعیتی بود و نکته منفی آن نیز بیکار شدن برخی کشاورزان و مهاجرت به شهرها بود.
۳. عواملی چون تقسیم اراضی و یکجانشینی عشایر موجب تغییر وضعیت دشت مغان شد.

پیشینه تحقیق

تاپر، ریچارد (۱۳۸۴) با نگاهی جامعه شناختی جامعه ایل شاهسون را مورد بررسی و تحلیل قرار داده است. در این کتاب خاستگاه، ظهور، حیات و افول این ایل از عصر صفویه تا دوره پهلوی به رشته تحریر درآمده است. کلی گویی و عدم پرداختن به تأثیر اصلاحات ارضی در دگرگونی و افول شاهسون ها از موارد قابل تأمل این کتاب است. وی در بخش های پایانی کتاب به این موضوع اذعان دارد که تأثیر برنامه های اصلاحاتی در دوره پهلوی بر تمامی طوایف شاهسون غیر قابل انکار بوده است. صفری، بابا (۱۳۷۱) بیشتر به ذکر وقایع و شرح حوادث پرداخته و گاه اطلاعات خوبی از درگیری ها و نقش شاهسون ها در منازعات منطقه ای در اختیار قرار می دهد. لمتون، ا. ک. س. (۱۳۶۲) لمبتون محقق انگلیسی که سالیانی را در ایران بسر برده بود اقدام به تحقیقی عمومی درباره روابط مالک و زارع در تاریخ ایران نمود که از هنگام انتشار تاکنون بعنوان کتابی قابل توجه در این راه مورد استفاده و مراجعه محققان بوده است. بخش اول کتاب که سیر تاریخی روابط مالک و رعیت و مبحث زمین داری را از استیلای اعراب بر ایران تا دوران قاجار مورد بررسی قرار می دهد. اما در بخش دوم دوره مشروطیت و روی کار آمدن رضاخان، قانون مدنی، آبیاری، اوقاف، خلاصه، عمده مالکان، خرده مالکان و دیگر مالکان جزء، مناطق عشایری، زارع سهم بر و امنیت او از نظر زمین داری و زراعت، طرز تقسیم محصول و میزان مال الاجاره ها، خدمات اجباری و عوارض، پرداخت مزد خدمتگزاران محلی، گله ها و چراگاه ها، مسائل و مشکلات زارع، مسائل و مشکلات زارع واحدها و سطح زندگانی را مورد بحث قرار می دهد.

پورحسین، اسدپورمنلی (۱۳۹۳) در بررسی فوق به یکی از نقش های تاریخی شاهسون ها پرداخته که در نظم و امنیت جامعه آن روز به لحاظ فرهنگی تأثیرات زیادی داشتند. در حالی که شاهسون ها نقش بسزایی را هم در نظم و امنیت مرزها داشتند که بدان کمتر پرداخته شده است. بخش مهم و مورد توجه دیگری از تحقیقات در ادارات و نهادها و سازمان هایی انجام یافته است که در منطقه فعالیت داشته و دارند.

عزیززاده، میرنبی (۱۳۹۶) تاریخ دشت مغان، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران. تاریخ دشت مغان را در طول تاریخ به نگارش درآورده و در فصل ششم اوضاع مغان را در دوره حکومت پهلوی مورد بررسی قرار داده است. گرچه در این بخش به اسناد و گاه به مصاحبه‌هایی ارزشمند که خود صورت داده استناد می‌کند، اما ذکر رویدادها به صورت فهرستوار و گزارشی و شرح حوادث براساس اتفاقات از نکاتی است که بایستی مورد بررسی قرارگیرد. تقوی، نعمت‌الله (۱۳۸۲) مسائل کوچ و اسکان در جامعه عشایر آذربایجان، فصلنامه علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه تبریز ش ۱۱. در آن از دلایل کوچ عشایر در آذربایجان صحبت شده است. عزیززاده، میرنبی (۱۳۸۵) رضاخان پهلوی و سیاست خلع و اسکان عشایر شاهسون، تاریخ معاصر ایران، ص ۱۰، ش ۳۷. این تحقیق بررسی‌های ارزشمندی درباره سیاست‌های رضاخان در قبال عشایر شاهسون انجام داده و بیشتر به سرکوب عشایر توسط رضاخان پرداخته است. درحالی که کمتر به تأثیر این سیاست در اوضاع زندگی اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی اشاره شده است، واعظ شهرستانی، نفیسه (۱۳۹۳) تحلیل مبانی و رویه‌ی سیاست‌گذاری برای انتقال اجباری ایلات و عشایر دوره پهلوی اول بر پایه‌ی اسناد.

۲. روش تحقیق

تحقیق به روش پسا علی بر اساس منابع کتابخانه‌ای و مصاحبه با افراد مطلع انجام می‌گیرد.

۳. بحث و بررسی

۳.۱. شرایط زندگی عشایر شاهسون

ایل شاهسون از مهم‌ترین و معروف‌ترین ایل‌های استان‌های اردبیل و آذربایجان شرقی به شمار می‌رود که دارای پیشینه‌ی تاریخی زیادی است و از ویژگی‌های خاص اجتماعی - فرهنگی برخوردار است (لمبتون، ۱۱: ۱۳۶۲). ایل یا ال واژه‌ای ترکی - مغولی است که بیش از هزار سال پیشینه تاریخی دارد، این واژه در متون کهن ترکی و فارسی به معانی مختلف ولایت، صلح و دوستی، خیل و گروه، دوست، رام و مطیع، مردم و جماعت به کار رفته است (بلوکباشی، ۱۷: ۱۳۸۲). ایل شاهسون جزء جامعه‌ی عشایر کوچنده محسوب می‌شود. «عشایر کوچنده به جماعتی اطلاق می‌گردد، که اساس معشیت آنان مبتنی بر دامداری سنتی بوده، از نظام ایلی تبعیت نموده و به منظور تعلیف دام و تأمین معاش بین بیلاق و قشلاق، حرکت منظم فصلی داشته است و غالباً از سیاه چادر، آلاچیق و انواع سرپناه قابل حمل در تمام یا بخشی از سال استفاده می‌نمایند (برخوردار، ۳۴: ۱۳۸۴). منابع تاریخی نشان می‌دهد عشایر شاهسون در دوره صفویه پدید آمدند و جزء ارتش نامنظم شاهی محسوب می‌شدند این افراد سپاه‌یانی بودند که شاه عباس برای در هم کوبیدن قدرت قزلباش پدید آورد. البته در منابع تاریخی و سفرنامه‌های دوران صفوی نامی از آن‌ها نیست بلکه به وضوح در نوشته‌های خود دسته‌ای از آنان را «غلامان شاهی» و دسته‌ای دیگر را «تفنگداران» می‌نامند و می‌نویسند که افراد دسته غلامانیان «غلامان خاصه شاهی» بیشتر از طوایف گرجی و چرکس و ارمنی برگزیده می‌شوند و رئیس ایشان را «قوللر آقاسی» می‌گویند. و می‌افزایند که آن دسته دیگر یعنی تفنگداران از روستائیان ورزیده. و گاه شرور - و رعایای ولایات مختلف ایران انتخاب می‌شوند و مانند غلامان از خزانه دولت موجب می‌گیرند و «هنگامی که جنگی در کار نیست به کشت و زرع» در ولایات اشتغال می‌ورزند (کریم‌زاده، ۸۷: ۱۳۵۲). اما وقتی که جنگی در می‌گیرد و به وجود آنان نیازی می‌رود «فوراً به خدمت حاضر می‌شوند»، رئیس این گروه از سپاهیان تفنگچی آقاسی نام دارد. و «تا زمان شاه عباس قدرت قزلباش‌ها همچنان برقرار بود و مقتدرترین گروه سلطنت صفویه بشمار می‌رفتند، اما شاه عباس به زیر دستی اندک از شماره ایشان کاست تا اینکه قدرتش آنرا یکسره درهم شکست (حسینی فسایی، ۲۱۷: ۱۳۶۷). در فارسنامه ناصری نیز آمده است که شاه عباس گروه شاهسون را ترتیب داد. (حسینی فسایی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۴۷۰) سایکس نیز نوشته است شاهسون‌ها در برابر قزلباش‌هایی که شاه عباس از قدرت آن‌ها نگران بود ایجاد شدند. شاه عباس از اعضای تمام قبایل درخواست نمود تحت عنوان «شاه‌سون» ثبت نام کنند و این سیاست با موفقیت اجرا شد و شاه توانست بر قزلباش‌ها غلبه کند. و این افراد تا کنون باقی مانده و در نواحی ما بین تبریز و اردبیل و جنوب شرقی قزوین ساکن هستند (سایکس، ۱۳۹۱: ج ۲: ۲۵۱). عشایر شاهسون در اطراف اردبیل سکونت داشتند و از این جهت موقعیت خاصی برای این شهر پدیدی آمده بود. این افراد در زمانی که دولت به آن‌ها نیاز داشت افراد مطیع و خدمتگزار دولت بودند و در مواقع دیگر به غارتگری می‌پرداختند و زندگی آن‌ها بیشتر با چادرنشینی و گله‌داری می‌گذشت خانه آن‌ها را چادرهای نم‌دی، باسمل آلاچیق، تشکیل می‌داد که زمستان‌ها در قشلاق مغان و تابستان‌ها در بیلاقیات سبلان و در دیگر فصول بین آن دو ناحیه برپا می‌شد. شاهسونان به اقتضای وضع زندگی مردمی چالاک، سوارکاران بی‌باک و تیراندازان ماهری بودند و بقدری در این کارها مهارت داشتند که در هولناکترین معرکه‌های جنگی، زیر شکم اسب می‌خوابیدند و در حال تاخت تیر را برهدف می‌نشانیدند ولی در عوض از اصول زندگی شهری، و یکجانشینی که لازمه آن عطوفت و انسان دوستی است، مثل یک فرد تربیت یافته بهره‌کافی نداشتند. برخی از آن طوایف غارت و چپاول و حتی قتل را از لوازم زندگی، و دزدی اموال و احشام دیگران را امر عادی می‌شمردند. «(صفری، ۱۶۰: ۱۳۷۱).

عشایر شاهسون غالباً کوچرو بودند در پاره‌ای از موارد هرچند اسکان یافته بودند، اما تا حدی تشکیلات قبیله‌ای خود را حفظ کرده بودند. کوچ هر ایل و طایفه با ایل و طوایف دیگر از لحاظ بعد مسافت و کثرت عده افراد عشایری که بطور جمعی در آن شرکت می‌جستند به نسبت

معنابهی متفاوت بود. هنگامی که عشایر به بیلاق کوچ می‌کردند برخی در قشلاق می‌مانند تا از غلاتی که در قشلاق کاشته‌اند مراقبت کنند. در پاره‌ای از موارد در بیلاق نیز عده قلیلی دائماً یا غالباً به سر می‌بردند. بسا که خان‌های ایلات و عشایر در دهاتی در قشلاق و در پاره‌ای از موارد در دهاتی در بیلاق دارای املاک مزروعی بودند. در مواردی که مسیر کوچ طولانی بود عشایر معمولاً از زمین‌های غیراصلی گذر می‌کردند (لمبتون، ۱۳۶۲:۴۹۸). این کوچ کردن معمولاً برای ارتزاق دام و انسان و ادامه حیات آن‌ها عملی می‌شده و هنوز هم با وجود تغییرات عدیده‌ای که در شیوه زندگی و کوچ‌نشینان پدید آمده باز هم کم و بیش این حرکت و جابجائی در بین ایلات و عشایر و در نقاط مختلف کشور دیده می‌شود. در این کوچ کردن هدف عمده تعلیف دام‌ها و همچنین تغذیه انسان‌ها بوده است که هر دو شکل آن همانکون در نقاط غربی و جنوبی و مرکزی ایران دیده می‌شود، ایلات بختیاری، قشقائی، کرد، شاهسون و غیره عمدتاً بمنظور تعلیف احشام خود کوچ می‌کنند و ایلات بلوچ بیشتر بمنظور تغذیه خود به این امر اقدام می‌نمایند خرما خوران عشایر محدوده دلان و جنوب بلوچستان (بیگدلی، ۱۳۷۴:۲۶۲).

به حکم عرف و عادت ایلات و عشایر شاهسون به هنگام کوچ از خط مسیر مشخص و معینی می‌گذشتند که به «ایل یولو» یعنی قلمرو مشخص ایل معروف بود. بنابر سنت هر تیره حق داشت که از میان اراضی مخصوصی عبور کند. و به ندرت اتفاق می‌افتاد که این حق ناشی از عرف و عادت نباشد و در پاره‌ای از موارد ادعا می‌شد که املاکی وجود دارد که از قدیم الایام به عشایر بخشیده یا اجاره داده شده است و در برخی موارد خریداری شده بود (لمبتون، ۱۳۶۲:۴۹۸). عشایر ارسباران در قلمروی کوهستانی‌تر و جنگلی‌تر بسر می‌برند و موقع مرزی آن‌ها اهمیت دارد. عشایر خلخال در جنوب اردبیل و اطراف خلخال‌اند و وضعیتی متفاوت از آن دو دارند، قلمرو جغرافیایی عمده کوچ نشینان در آذربایجان شرقی ارسباران است. ایلات ارسباران بعدد تقریبی ۶۶۸۷ خانوار و در تابستان به ارتفاعات اطراف ارسباران و سبلان و در زمستان به مغان و اطراف قره سو و کرانه‌های ارس روی می‌آورند. این مردم از بهترین دامداران ایران بوده و گروه کثیری از آن‌ها هم در قلمروی از سواحل ارس الی ارتفاعات اهر و مشکین شهر رفت و آمد می‌کنند.

۳.۱. سیاست‌های دوره پهلوی اول

از ابتدای قرن بیست و یکم اسکان طوایف کوچرو شاهسون در دشت مغان و بیلاقیات "سبلان" تدریج و به تناوب آغاز گشت. در خلال این چند دهه، عشایرگاه به زور وادار به اسکان گردیده و گاه نیز به دلیل شرایطی که پیش آمد، ناگزیر به اسکان گردیده‌اند. در مواردی بعد نیز برای همیشه اطراق نموده‌اند. حاصل اسکان موقت و دایم عشایر شاهسون، آبادی‌های متعددی است که بطور پراکنده در دشت مغان، کوهپایه‌های ارشق و شاهسون‌ها از کوچروی تا یکجا نشینی ارتفاعات ساوالان بوجود آمده است. کلیه عواملی را که موجب اسکان شاهسون‌ها در قرن اخیر گردیده است را بنا به ماهیتی که دارند در دو قسمت می‌توان متمایز نمود:

۳.۲. ملی کردن مراتع

یکی از تحولات مهم در این دوره، تغییر وضع مالکیت مراتع بود، مراتع بیلاقی سبلان و قشلاقی مغان از گذشته دور به عنوان خالصه در تیول رهبری و سران طوایف شاهسون بود (تروینسکوی، ۱۳۵۸:۱۴۵). با ایجاد سیاست واگذاری و فروش اراضی خالصه در سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۱۰ش، قسمت قابل ملاحظه‌ای از یورت شاهسون‌ها نیز به خوانین و افراد ذی‌نفوذ آن واگذار گردید. به موجب قانون «اجازه واگذاری مراتع و اراضی دولتی واقع در آذربایجان به خوانین و افراد شاهسون» مصوب ۷ دی ماه ۱۳۱۱ش دولت مجاز شد تا از مراتع و اراضی دولتی در ولایات آذربایجان که مقرر طوایف شاهسون است هر مقدار که مقتضی بداند به خوانین و افراد طوایف مزبور بلاعوض به ملکیت واگذار نماید، و شرایط و ترتیبات واگذاری از طرف وزارت مالیه معین شود. در زمان رضاشاه یک سلسله قوانین دیگری نیز به تصویب رسید که با سیاست‌های عشایری او و همچنین سیاست وی مبنی بر کاهش قدرت ملاکان بزرگ به وسیله تجزیه املاک آنان مربوط بود. این قوانین اجازه می‌داد که قسمتی از املاک خالصه با املاک اصلی اشخاص که از زاد و بوم خود تبعید شده‌اند معاوضه گردد (لمبتون، ۱۳۶۲:۴۹۸).

عشایر برای ادامه زندگی خود و دام‌هایشان نیاز به زندگی کوچ روی و تغذیه دام‌ها از مراتع داشتند اما زمانی که مرتع‌ها از سوی دولت ملی اعلام شد دیگر عشایر نتوانستند دام‌های خود را در مراتع بچرانند و زندگی آن‌ها تحت تأثیر این قانون قرار گرفت. در جامعه عشایری شاهسون، تولید دو نقش مهم و اساسی دارد؛ نخست در تأمین مواد مورد نیاز و مصرفی درون ایل و دیگری در مبادله‌ی مازاد تولید با کالاهایی که در بیرون از جامعه‌ی عشایری و در روستاها و شهرها تولید می‌شود و مورد نیاز زندگی عشایر شاهسون می‌باشد. پس از قرن‌ها و سال‌ها دولت به فکر آبرسانی به آن دشت افتاد، پس از تقسیم زمین بین مردم آبروهائی از رود ارس بدخل دشت کشیدند، و آنان را وادار بکاشت نمودند و قسمت بزرگی از زمین‌ها را که بصورت چراگاه درآمده بود به کشتزار مبدل کرد ولی این امر نتوانست دامداری را از آن منطقه براندازد و عشایر را از داشتن گله‌های بزرگ گوسفند محروم کند. تنها در سنوات اخیر قوانین نادرستی برای ملی کردن مراتع و ممنوعیت چرا در آن‌ها بتصویب رسید و با منع تعلیف احشام در آن‌ها در اردبیل نیز، مثل همه جای دیگر ایران، دامداری رو بانقرض گذاشت (صفری، ۱۳۷۱، ج ۴:۴۰۶-۴۰۵).

^۱ منبع مورد نظر تاریخی برای سنوات ذکر نکره است اما این تاریخ شامل وقایع ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ است.

۳.۳. طرح اسکان عشایر

زندگی سیال ایلات و عشایر و عبور آن‌ها از مناطق صعب العبور و کوهستان‌های سخت باعث می‌گردید که دولت مرکزی نتواند تسلط و نظارت مستقیم و مناسبی را بر آنان داشته باشد. حضور آنان در این مناطق باعث گردید تا آنان کمتر تحت نظارت، و شناسایی نیروهای اداری و نظامی دولت مرکزی همچون ارتش و پلیس قرار بگیرند (همان: ۴۰۶-۴۰۵). سیاست اسکان عشایر از زمان رضاخان آغاز شد که دلیل آن ترس از قدرت عشایر بود. خلع سلاح عشایر و سرکوب آن‌ها پیش از سلطنت وی انجام شده بود اما اسکان عشایر در دهه دوم سلطنت وی آغاز شد. در سال ۱۳۰۱ که رضا خان با ایجاد ارتش منظم امنیت را برقرار ساخت، به واسطه ارتش بر طوایف و عشایر پیروز شد. (تاپر: ۳۳۳) دولت رضاشاه به دنبال آن بود تا در راستای سیاست تمرکز گرای و مطلقه نمودن قدرت دولت مرکزی، با اسکان دادن اجباری ایلات و عشایر نیروهای گریز از مرکز را با تمرکز و یکجانشینی در نقاط معین و شناخته شده تحت سلطه و کنترل خود داشته باشد (سالک ذوقی، ۱۳۹۶: ۵۰). از سال ۱۳۱۰ اسکان اجباری عشایر آغاز شد و آن‌ها مجبور شدند در خانه گلی که ماموران دولت برایشان ساخته بود سکونت کنند. این خانه‌ها برای زندگی آن‌ها مناسب نبود و سوس داشتند به روال قبلی برگردند اما دولت مانع این کار بود. بر سیاست تخته قاپو یا اسکان دادن عشایر نقدهایی وارد سات از جمله این که. این سیاست به نفع عشایر نبوده بلکه در راستای حل مشکلات دولت و ماموران انجام گرفت. همچنین اسکان عشایر نیازمند مطالعه فراوان و ایجاد تغییرات بنیادی بود و انجام یکباره این عمل زیان‌های فراوانی به بار آورد (کیاوند، ۱۳۶۸: ۱۲). طرح اسکان عشایر که به موجب نظام نامه تخته قاپو ایلات اجرا شد بخشی از سیاست نوسازی رضا شاه بود که چند هدف عمده را دنبال می‌کرد که مهمترین آن به کنترل درآوردن نیروی عظیم عشایر بود. جمعیتی قابل توجه که در صورت کوچ مداوم از دایره کنترل دولت خارج می‌شدند. «ایجاد علایق ملی به جای پایبندی‌های ایلی و سنتی در جهت تحقق یکپارچگی مد نظر شاه و اخذ مالیات بیشتر و در قالبی راحت‌تر از اهداف دیگر این اقدام بود. در اندیشه تمامیت خواه دولت رضا شاه که میل شدیدی به تمرکز زدایی داشت هر نوع تحرک ایلات به خود سری و برپایی ملوک الطوایفی تعبیر شده و محکوم به شکست بود.» (واعظ، ۱۳۹۳: ۵۴۹). بعد از تخته قاپو شاهسون‌ها که مقاومت رهبری ایل در همان ابتدا درهم شکسته شد، بیگ‌ها و آق سقل‌های ایل ترجیح دادند که به بهانه زراعت بسیاری از اراضی را طبق قانون به نام خود ثبت نمایند. البته این کار شامل تمام اراضی مرتعی نگردید و دولت وقت نیز بعداً به دلایل سیاسی ترجیح داد که مراتع مغان و سبلان کماکان به عنوان خالصه و به صورت مرتع باقی بماند (لمبتون، ۱۳۷۱: ۴۵۳؛ رضوی، ۱۳۴۹: ۲۵).

این سیاست با شدت و قساوت انجام شد و موجبات نارضایتی ایلات را فراهم آورد «عدم انعطاف و قساوت‌های فرماندهان نظامی، زمینه عصیان ایلات و عشایر را فراهم کرد و اقدامات خودسرانه حکام نظامی که به مناطق ایلی و عشیره‌ای فرستاده می‌شدند نارضایتی آن‌ها را تشدید می‌نمود (هدایت، ۱۳۶۱: ج ۸۳: ۳). رضا خان شخصیتی پر قدرت داشت که در برابر مخالفت‌ها تسلیم نمی‌شد از این رو توانست بر این نوع مشکلات غلبه کند و با پراکنده نمودن عشایر و اسکان آن‌ها در مناطقی دور از یکدیگر خطر شورش آن‌ها را منتفی سازد. رضاشاه با این کار مقدار فراوانی از قدرت خوانین را کاست و در تخته قاپو کردن ایلات و عشایر کوشید. در حالی که حکومت‌های قبلی نتوانسته بودند ایلات را با سیاست‌های خود هماهنگ کنند از این رو ایلات را بالقوه تهدیدی برای امنیت مملکت به حساب می‌آوردند. (لمبتون، ۱۳۶۲: ۵۰۰).

۳.۴. نتیجه اسکان عشایر

تخته قاپو عشایر توسط رضاشاه هرچند موجب شد که جامعه عشایری شاهسون با مشکلات عدیده‌ای درگیر شود و انسجام ایلی تا حدی بهم بریزد، ولی رویهم رفته برنامه اسکان مبتنی بر زور ناموفق بود و تا سال ۱۳۲۸ش، که زمان آغاز برنامه‌های عمرانی در دشت مغان بود، منطقه مزبور منحصراً قشلاق عشایر شاهسون تلقی می‌گردید و رمه‌داری مبتنی بر کوچ رکن بارز حیات اقتصادی - اجتماعی در منطقه بود. در سال ۱۳۲۰ و با استعفاء رضاشاه از قدرت به نفع پسرش محمدرضا، بسیاری از خوانین تبعید شده به مناطق خود برگشتند. مسأله عشایر هم که رضاشاه نتوانسته بود آن را حل کند دوباره به حالت اولیه برگشت و حتی برخی از عناصر ایلی هم که در دهات اسکان یافته بودند، روستاها را ترک گفته و بار دیگر زندگانی نیمه کوچروی خود را آغاز کردند. این امر تا حدی معلول آن بود که عشایر طبعاً با ادامه زندگی به سبک ایلی و عشایری راغب‌اند و از گردن نهادن به فرمان حکومت مرکزی بیزار هستند. و آنچه بر ناخشنودی عشایر افزوده بود این بود که در دورانی که اسکان یافته بودند از آنان اخادی می‌شد (لمبتون، ۱۳۶۲: ۵۰۱). از سال ۱۳۲۰ ش به بعد تمایل کلی خوانین ایلات و عشایر بر این بود تا به قدرت خود بیافزایند. دولت در برخی مواقع ناچار شد برعکس سیاست رضاشاه رفتار کند و استقرار نظم و امنیت عمومی را به خان‌ها بسپارد. توفیق حاصله در این کار در هر منطقه‌ای متفاوت و باهم فرق داشت (همان: ۵۰۳). این اقدامات که در ابتدا عمدتاً با انگیزه‌های سیاسی به منظور اسکان عشایر صورت گرفت، چندان نتایج مطلوبی را به بار نیاورد. البته، گشایش بازارهای کار در کشور به ویژه در منطقه از سال‌های ۱۳۵۰ به بعد موجب جذب بسیاری از عشایر شاهسون گردید که غالباً منبع معیشتی جز فروش نیروی کار خود نداشتند. و بدین روال با دل بردن از زندگی سنتی، زمینه‌های یکجانشینی آنان فراهم گشت.

در شهریور ۱۳۲۷ش، ادارای بنام اداره کل برنامه از طرف دولت وقت تأسیس و دکتر مشرف نفیسی به ریاست آن برگزیده می‌شود. وظیفه این اداره تنظیم اولین برنامه تفصیلی ۷ ساله برای ارائه به مجلس شورای ملی بود تا با مصوبات لازم مقدمات اجرای برنامه‌های عمرانی فراهم شود. در این برنامه با عناوین مختلفی که برای عشایر داشته تنها طرحی که در این دوره اجرا می‌شده و ادعای اسکان عشایری را داشته است. طرح عمران دشت مغان بوده که هدف آن اسکان عشایر شاهسون را در دستور کار خود قرار داد. این طرح به ایجاد تأسیسات آبیاری و کشاورزی در دشت مغان انجامیده؛ اما در امر اسکان عشایر کوچنده شاهسون توفیقی نیافته است. این طرح سرانجام به طرح بزرگتر و گسترده‌تر کشت و صنعت مغان منجر گردیده که با تصرف چراگاه‌ها و فضای (قشلاقی) عشایر کوچنده شاهسون ظاهراً مشکلی بر مشکلات‌شان افزوده است (بیگدلی، ۱۳۷۴:۲۸۴).

طرح اسکان عشایر در این زمان در دو مرحله انجام شد. اولین گروه شاهسون‌ها با ایجاد شبکه آبیاری «T» از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۴ اسکان داده شدند. در این مرحله با صرف وقت بیش از ۱ سال تا تحقق آن ۲۵۶ خانوار شاهسون عموماً از طایفه‌ای که اراضی اختصاص یافته به شبکه آبیاری عرصه قشلاق آنان شناخته می‌شد انتخاب و تدریجاً اسکان داده شدند (همان: ۱۱). در مرحله دوم از سال ۱۳۳۴ تا ۱۳۴۱ با ایجاد شبکه آبیاری «A» با توجه به تجارب حاصله از خدمات احداث شبکه قبلی، مطالعه و طراحی از شبکه جدید آبیاری را به مهندسین مشاور فرانسوی بنام «کارال آسای» (۱) سپرد. این مطالعات از ۱۳۳۲ ش آغاز و در سال ۱۳۳۴ ش خاتمه یافت. بر مبنای این مطالعات طرح شبکه آبیاری جدید به مساحت ۱۴۳۸۰ هکتار آماده و مورد تصویب سازمان برنامه قرار گرفت و با مقدمات و تشریفات معمول اجرای طرح به شرکت فرانسوی «پرسیزیون» (۲) با نظارت شرکت طراح «کارال آسای» محول گردید که تا سال ۱۳۳۸ ش به انجام رسید. و شبکه آبیاری A نامگذاری شد. (حقوق‌اصفهان، ۱۳۹۳:۴۳). طی سال‌های ۱۳۲۸ ش که شبکه آبیاری آماده شد و تا سال ۱۳۴۱ ش تدریجاً سطح ۱۱۰۰۰ هکتار از اراضی تحت پوشش آبیاری آن زیر پوشش برنامه اسکان گروهی از عشایر شاهسون قرار گرفت. حدود ۷۴۶۰ هکتار از اراضی خاص قابل آبیاری به قطعات (۱۲-۶-۳) هکتاری قطعه‌بندی و در اختیار خانوارهای شاهسون قرار گرفت و اسکان یافتگان در روستاهای جدیدی سکنی گزیدند. (طیبی‌آذر، ۱۱: ۱۳۶۲-۱۵). در مواردی که عشایر در کل یا بعضاً اسکان می‌یافتند کمتر ممکن بود تا در صورت ناخشنودی از خان بتوانند از او روی برگردانند و به رقیب وی بپیوندند. چه همین که اسکان می‌یافتند آزادی حرکت و عمل آنان محدود می‌گشت. خانان نیز مجبور نبودند چون سابق در حفظ رضایت پیروان خود تلاش داشته باشند. بلکه خوی و منش عمده مالکان را می‌گرفتند و در آنجا اختیارات ایلخانی را حفظ می‌کردند. برخلاف سابق مقتضیات زندگانی ایلی نمی‌توانستند حق آنان را در بکار بردن این اختیارات محدود سازند (همان، ۵۰۶). بطور کلی در نواحی که خوانین تصمیم به یکجانشینی گرفتند سنگین‌ترین مالیات‌ها و عوارض را بر مردم تحمیل می‌کردند. از این گذشته اگر خوانین محلی با مأمورین دولت همدست شده و از روستاییان اخاذی می‌کردند حال و روز عشایر بد بود، بدتر هم می‌شد (همان، ۵۰۷). رؤسای قبایل و خوانین شاهسون علاوه بر بهره مالکانه باج‌هایی هم که معمولاً عبارت بود از حیوانات اهلی، به عنوان حق خان عشیره می‌ستاندند. در نتیجه از شهریور ۱۳۲۰ش، شاهسون‌ها بار دیگر آلاچیق‌ها را بر پا نمودند و اوپه‌ها را سازمان دادند و کوچ بار دیگر آغاز گشت. بر اثر تخته قاپو، آبادی‌های بسیاری در دشت مغان پدید آمد، در پاره‌ای از این آبادی‌ها زندگی روستایی به مرور ریشه گرفت و سکنه‌ی دائمی یافت، تعدادی از آبادی‌ها با کوچ مجدد رها شده و مخروبه گشت و از برخی نیز عشایر کوچرو در خلال سالیان اخیر بعنوان اطراق‌گاه قشلاقی استفاده نمودند.

۳.۵. تقسیم اراضی

یکی از سیاست‌های دولن رضا خان تقسیم اراضی دشت مغان میان عشایر بود که در راستای اسکان آن‌ها انجام گرفتو این کار به طور گسترده در سال ۱۳۱۴ انجام گرفت طبق اسناد موجود در این سال ۲۳۳۵ سه سهم در ۳۳ قشلاق بین ۲۶ طایفه عشایر دشت مغان تقسیم شده است. (ر. ک: سند ش ۷۳۷۰- تاریخ ۱۲/۸/۱۳۳۷، نامه وزارت کشاورزی به معاون پارلمان کشاورزی)

۳.۶. سیاست‌های دوران پهلوی دوم

۳.۶.۱. واگذاری اراضی

در اوایل سلطنت محمدرضا پهلوی، سرهنگ داراب میرزا قشلاقی‌های مغان را سروسامان داد و برای هریک از طوایف و تیره‌ها، ملک و مرتع به ثبت و سند مالکیت داد. (گفتگو با حاج اوروج سلطانی فردنیا (تیره قایتارنلو- طایفه گیگلو) چند سال بعد از وی نیز فردی به نام آصف اردبیلی (گفتگو با حاج کریم برزگر تکلو) مأمور شد تا به دشت مغان آید و اقدامات لازم جهت اجرای برنامه اصلاحات اراضی را پیاده نماید. نامبرده نیز با آگهی رسمی تمام مراتع دشت مغان را ملک دولتی اعلام نمود و مالیاتی را هم بر اساس علف چرا بر آن تعیین نمود. در ضمن بخشی از قشلاق‌های عشایر را بلاصاحب نامید. و طبق آگهی به اجاره شهرنشینان و یا روستائینان دیگر مناطق درآورد. آگهی‌ها در دو نوبت از طریق روزنامه‌ها و جراید در تهران منتشر می‌شد. با توجه به پایین بودن سطح علمی و سواد و آگاهی عشایر مغان، همچنین با نیت عدم

دسترسی به موقع عشایر به محتویات این آگهی‌ها و به طبع عدم اعتراض آن‌ها مبنی بر مالکیت بر این مراتع که عدم اعتراض به منزله موافقت و یا منصرف شدن از مالکیت تلقی می‌شد؛ نماینده وقت کشاورزی را برآن داشت تا تمامی این آگهی‌ها را خریداری نماید و با این روش از اطلاع‌رسانی به موقع جلوگیری نماید. (گفتگو با کاظم رهنما طایفه گیگلو). پس از لغو قانون «علف چرا» (۱۳۳۱ش) دوباره ورقه واگذاری ملاک عمل قرار گرفت و اوایل دهه چهل و قبل از اصلاحات ارضی قانون خالصه شدن قشلاقات به تصویب رسید بدین ترتیب وزارت کشاورزی و منابع طبیعی اعلام نمودند که قشلاقات مغان با سند و بدون سند ملک دولتی می‌باشد و متصرف کسی است که علف چرا می‌پردازد و مراتع نیز ملک دولتی است و کلیه اسناد به غیر از ورقه واگذاری زمین لغو گردید و بعد از اصلاحات ارضی با توجه به مکانیزاسیون کشاورزی و بهره‌برداری از امکانات صنعتی و استفاده از آب‌های سطحی و با به زیر کشت بردن اراضی به انواع محصولات، کم‌کم دامداران را از چرا در این زمین‌ها هم محروم کردند. چنانچه فلسفه ایجاد بنگاه عمران دشت مغان را اسکان عشایر این منطقه بدانیم این طرح در نقطه آغاز خود یک نقص اساسی داشت. بدین معنی که ابتدا هیچ‌گونه مطالعه‌ای از نظر جامعه‌شناختی و مردم‌شناسی در باره عشایر و دیگر مردم آن سرزمین به عمل نیامد. و وضعیت عشایر، مناسبات آنان نسبت به هم، ساختمان اجتماعی و تمایلات قشرهای مختلف نسبت به موضوع اسکان و ده‌ها مسأله دیگر از این قبیل روشن نشد (اپتلند و دیگران، ۱۳۴۱:۲).

۳.۶.۲. اصلاحات ارضی

اصلاحات ارضی مهمترین استراتژی برای توسعه ملی کشورهایی بود که اشکال سنتی بهره‌برداری از زمین در آن‌ها وجود داشت و سبب ایجاد تغییرات عمیق و عمده‌ای در نظام اجتماعی - اقتصادی و طبقات فقیر شهری می‌شد. (خسروی، ۱۳۵۷:۱۵). برنامه‌ی اصلاحات ارضی از اقدامات دکتر علی امینی نخست وزیر وقت رژیم پهلوی بود. شاه با بهره‌برداری از آن برنامه، «طرح شش ماده‌ای جنجالی معروف به انقلاب سفید را اعلام کرد. این طرح شش ماده‌ای افزودن بر تقسیم اراضی، ملی کردن جنگل‌ها، فروش کارخانه‌های دولتی به سرمایه‌گذاران خصوصی، فروش سهام کارخانه‌ها به کارگران، اعطای حق رأی به زنان و ایجاد سپاه دانش را در برمی‌گرفت. شاه برای مشروعیت بخشیدن به «انقلاب» همه پرس‌پرسی سراسری برگزار کرد. براساس گزارش‌های دولت، در بهمن ۹۹/۱۳۴۱، ۹۹ درصد رأی‌دهندگان این طرح شش ماده‌ای را تأیید کردند. « (آبراهامیان، ۱۳۸۰:۱۲۵). دولت اسدالله علم که در تابستان ۱۹۶۲ میلادی پس از استعفای امینی روی کار آمد، به فرمان شاه یک طرح قانونی ۶ اصلی به منظور انجام اصلاحات در ایران تهیه کرد که به شرح زیر بود: ۱. اجرای اصلاحات ارضی در سرتاسر کشور؛ ۲. ملی کردن جنگل‌ها؛ ۳. فروش کارخانجات دولتی به منظور تأمین مالی اصلاحات ارضی؛ ۴. تغییر قانون انتخابات مجلس؛ ۵. شرکت کارگران در سود کارخانه‌ها؛ ۶. تشکیل سپاه دانش به منظور پیکار با بی‌سوادی در روستاها؛ (گراتتوفسکی، ۱۳۵۹:۵۸۲). هدف از اصلاحات ارضی رسیدن به نتایج اجتماعی و اقتصادی و سیاسی مهم برای روستاییان بود و اصلاحات ارضی خانواده‌های روستایی را مالک دست کم قطعه زمین کوچکی می‌کرد و حکومت مرکزی می‌توانست در روستاها نفوذ کند و آن‌ها را تحت سلطه سیاسی خود در آورد و انگیزه‌های اصلاحات ارضی بیش از آنکه اقتصادی باشد سیاسی است (هوگلاند، ۱۳۸۱:۱). اصلاحات ارضی مهم‌ترین برنامه تحول اجتماعی در زمان دولت محمدرضا شاه بود که که از اوایل دهه ۱۳۴۰ شمسی با جدیت در دستور کار حکومت محمدرضا پهلوی قرار گرفت. به طور کلی اصلاحات ارضی در ایران که برای اولین بار سال ۱۲۷۸ جز برنامه‌های دولت پهلوی اعلام شد (Meier, 1980: ۲۳) اما آغاز رسمی این تحول اجتماعی به زمان حکومت محمدرضا پهلوی بر می‌گردد. به‌طور کلی اصلاحات ارضی در ایران، سه مرحله را پشت سر گذاشت:

- ۱- مرحله اول با تصویب لایحه قانونی اصلاحات ارضی مصوب دی ۱۳۴۰ شروع و به مدت ۱ سال طول کشید.
- ۲- مرحله دوم با تصویب‌نامه ۱۸ بهمن ۱۳۴۱ شروع و با تصویب‌نامه ۳ اسفند ۱۳۴۳ اجرایی شد.
- ۳- مرحله سوم از سال ۱۳۴۷ آغاز و در سال ۱۳۵۱ به‌طور رسمی پایان یافت.

اهداف این کار را می‌توان در این موارد خلاصه کرد:

۱. گسترش دامنه اقتدار حکومت تا روستاها و کاهش قدرت خان‌ها.
 ۲. محبوبیت شاه در میان جنبش‌های مخالف.
 ۳. حمایت کشاورزانی که صاحب زمین می‌شدند از شاه. (هوگلاند، ۱۳۸۰:۱۰۱).
- اما بر خلاف انتظار با این که رشد سرمایه داری با سرعت و شتاب بیشتری به حرکت درآمد توسعه اقتصادی در بخش کشاورزی را ضعیف کرد و روستاییان به شهرها پناه بردند و روستاهای بسیاری خالی از سکنه شد.

۳.۶.۳. به کارگیری عشایر شاهسون در امور کشاورزی و صنعت

بکارگیری نیرو از بین شاهسون‌ها جهت اشتغال در امور کشاورزی و صنعت با استخدام دائم آن‌ها در تمام قسمت‌ها (شرکت‌ها، کارخانجات، کارگاه‌ها و زمین‌های کشاورزی، ...) صورت یافته بود. و خیل عظیمی از شاهسون‌ها نیز به صورت کارگران فصلی بر روی زمین‌ها و دیگر قسمت‌های مورد نیاز مشغول بودند. البته با پایان فصل کار باز به زندگی کوچرو قبلی خود روی می‌آوردند.

اشتغال شاهسون‌ها در دهه ۱۳۵۰ش در بخش‌های زیر به اوج خود رسید:

- ۱- بخش مدیریت منابع آب «سد میل مغان و شبکه‌های آبیاری و توزیع آب»
- ۲- بخش تحقیقات کشاورزی و مراتع
- ۳- بخش کشت و صنعت و دامپروری مغان
- ۴- بخش کشت و صنعت و دامپروری پارس
- ۵- بخش فعالیت‌های کشاورزی

از محدوده ۳۲۰۰۰ هکتار زمین‌های تحت مدیریت شرکت‌های سهامی زراعی و مالکان فردی به‌طوری که شاغلین دائم در بخش‌های مذکور (اعم از کارگران، زارعین، مهندسين، تکنسین‌ها و مدیران و...) در حدود ۱۵۰۰۰ نفر و در بخش‌هایی که نیروها به صورت فصلی به کار گمارده می‌شدند بالغ بر ۱۵۰۰۰ نفر دیگر را شامل می‌گشت.

۳.۶.۴. نتایج سیاست‌گذاری‌ها بر زندگی عشایر

از نظر دورتر اصلاحات ارضی دارای یک هدف اساسی است و آن عبارت است از کنترل زمین‌ها و منافع حاصل از آن‌ها می‌باشد که تحت اصولی به این‌صورت انجام می‌گیرد که زمین‌ها را از تحت نفوذ مالکین بزرگ خارج شده و این اراضی بین زارعین تقسیم می‌گردد و زارعی نمی‌توانند این زمین‌ها را شخصاً و به طور مشترک با یکدیگر اداره و مورد بهره‌برداری قرار دهند. تقسیم اراضی بین زارعین به آن‌ها قدرت و ایمنی بیشتر خواهد داد تا در سرنوشت خود سهم بیشتری را ایفا نمایند. (دورنر، ۱۹:۱۳۵۷). انجام اصلاحات ارضی در ایران اصلاً نتوانست بقایای فئودالیسم و نیمه فئودالیسم را در ایران از میان ببرد؛ این قانون راه‌گذار اقتصاد روستائی را به سوی کاپیتالیسم هموار کرد، و طبعاً این روند صددرصد به سود مالکان و زمین‌داران تازه به دوران رسیده تمام شد. وضع توده‌های اصلی دهقانان اجاره کار که قطعات کوچک زمین را از مالکان خریده بودند بهتر نشد. استثمار فئودالی کم‌کم جای خود را به استثمار سرمایه‌داری می‌دهد. در عرض ۱۲-۱۵ سال آینده دهقانان ناچار بودند، هر سال مبلغی پول بابت اقساط زمین‌های واگذار شده، بپردازند.

این مبلغ معادل همان پولی است که پیش از اصلاحات ارضی بابت اجاره به مالکان می‌پرداختند. این گونه هم اکنون دهقانان مانند پیش وام دارند و زیر بار قرض رنج می‌کشند. امادرباره «خوش‌نشینان» باید گفت که اینان در روستا صاحب زمین نیستند و ناگزیرند به عنوان کارگر کشاورزی یا روز مزد روی زمین‌های این یا آن مالک کار کنند، وضع این‌ها هم نسبت به سابق تغییری نکرده است. درآمد متوسط ساکنان روستاها خیلی پائین است. طبق برآورد صاحب‌نظران ایران در سال ۱۹۷۱/۷۲ درآمد متوسط هر دهقان فقط ۱۰۰ دلار بوده است. با وجود این، اصلاحات ارضی دگرگونی هائی را در وضع زندگی دهقانان پدید آورد. محدودیت مالکیت مالکان بزرگ زمین و فروش اقساطی املاک متوسط و کوچک به دهقانان اجاره‌کار، نمی‌توانست منجر به سقوط اعتبار و نفوذ مالکان در چارچوب کشور به طور کلی و در روستاها به گونه اخص نشود.

این گونه اصلاحات ارضی دارای جنبه‌های پیشرفته‌ای بود. از این‌ها گذشته قانون نامبرده عوارض جنسی را که دهقانان بایستی اضافه بر بهره مالکانه به مالک می‌پرداختند، لغو کرد. اصلاحات ارضی امکانات گسترده‌ای را به منظور پیشرفت روابط سرمایه‌داری در روستاهای ایران، پدید آورد. مالکان که در راه سرمایه‌داری کشاورزی گام نهادند، شرکت‌های بزرگ سرمایه‌داری از جمله خارجیان، مالکان محلی ثروتمند و دهقانان توانگر و مرفه، برای انجام کار کشاورزی، کارگر مزدور و ماشین‌های کشاورزی به کار می‌بردند و این چگونگی خود شرایط مساعدی را برای پیشرفت روابط سرمایه‌داری در روستاها پدید آورده است. (گراتوفسکی و دیگران، ۵۹۴:۱۳۵۹-۵۹۳)

۴. نتیجه‌گیری

با توجه به موارد مذکور در مقاله، اقداماتی که از اواخر قاجار آغاز شده و تا دوران پهلوی دوم ادامه یافت، کارهایی و طرح‌هایی بود که با اهداف مختلفی همراه بود. در ابتدا رضا خان برای سرکوب طوایف شاهسون و جلوگیری از تاخت و تازهای آن‌ها اقدام به خلع سلاح و کاهش قدرت آن‌ها نمود زیرا نیروی خان‌های منطقه نیز از قبل آنان بود و حکومت مرکزی برای یکپارچه نمودن قدرت و ایجاد ارتش منظم این کار را لازم می‌دانست. سپس در دوران پهلوی اول در ادامه همان سیاست‌ها اقدامات اسکان عشایر آغاز شد زیرا نداشتن جا و مکان مشخص علاوه بر این که آن‌ها را از کنترل خارج می‌کرد، به واسطه زندگی قبیله‌ای و ایلی امکان شورش علیه حکومت را نیز تقویت می‌نمود. از این رو فکر اسکان و یکجا نشین نمودن عشایر به ظهور رسید و چون این افراد گله دار بودند این نوع زندگی برای شغل آنان سازگار نبود از سویی ملی شدن مراتع نیز بر تعلیف دام‌ها تأثیرگذار بود و آن‌ها برای تغذیه دام‌های خود دچار مشکل شدند و مراتعی را که از سال‌های پیش در اختیار داشتند از دست دادند. سرانجام اجرای اصلاحات ارضی و تقسیم زمین نیز به دلیل سازگار نبودن با مناطق عشایری و سبک زندگی شاهسون‌ها برای آن‌ها سودی در بر نداشت و موجب روی آوردن به کشاورزی و استخدام در کارخانجات و صنایع شد و روستاها از سکنه خالی گشت. در

نگاهی کلی سیاست‌گذاری دولت‌ها در دوره معاصر منجر به گسترش شهرنشینی و زندگی ماشینی شده و برای زندگی سنتی اسلات و عشایر نفعی در بر نداشته است.

۵. منابع

۱. برخوردار، ارسلان، کوچ نشینان ایران، تهران، انتشارات دستان، ۱۳۸۲
 ۲. بلوک‌باشی، علی، "جامعه‌ی ایلی در ایران، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی. ۱۳۸۱
 ۳. بیگدلی محمد رضا، ایلسون، شاهسون‌های ایران، تهران: پاسارگاد، ۱۳۷۴:
 ۴. پورحسین، اسدپورمنزلی، بررسی تأثیرات فرهنگی عشایر بر نظم و امنیت جامعه، مطالعه موردی استان اردبیل ایل شاهسون، ۱۳۹۳
 ۵. تاپر، ریچارد، تاریخ سیاسی، اجتماعی شاهسون‌های دشت مغان، ترجمه حسن اسدی، تهران: اختران ۱۳۸۴
 ۶. تروینسکوی، نقش قبیله‌های اسکان یافته - کوچ نشین ایران نوینترجمه سیروس ایزدی. انتشارات بیگوند ۱۳۵۸
 ۷. حسینی فسایی، حسن، فارسنامه ناصری، تصحیح منصور رستگار فسایی، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۷.
 ۸. دورنر، پیتر، نقش اصلاحات ارضی در توسعه اقتصادی، ترجمه احمد کریمی، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۵
 ۹. سایکس، تاریخ ایران، ترجمه فخر داعی گیلانی، تهران: نگاه، ۱۳۹۱
 ۱۰. صفری، بابا، اردبیل درگذرگاه تاریخ، اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی ۱۳۷۱
 ۱۱. طیبی‌آذری، گزارش از دشت مغان، انتشارات سازمان برنامه و بودجه آذربایجان شرقی ۱۳۴۵:
 ۱۲. قاسمی، احد، مغان نگین آذربایجان، ج ۲، تهران: مؤلف ۱۳۷۷
 ۱۳. کریم‌زاده، محمد، شاهسون‌های فارس (پیشینه تاریخی و شناخت شاهسون‌ها)، مجله‌ی هنر و مردم، شماره ۱۳۶-۷، بهمن و اسفند، ۱۳۵۲.
 ۱۴. گرانوفسکی ادوین و دیگران، تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، ترجمه کیخسرو کشاورزی، تهران: مروارید، ۱۳۵۹
 ۱۵. لمبتون، ا. ک. س، مالک و زارع، ترجمه منوچهر امیری، تهران: علمی و فرهنگی ۱۳۶۲
 ۱۶. واعظ، نفیسه، تحلیل مبانی نظری و رویه سیاست‌گذاری برای انتقال اجباری ایلات در دوره اول پهلوی بر پایه اسناد، تهران: فصلنامه گنجینه اسناد سال بیست و چهارم ۱۳۹۳:
 ۱۷. هدایت، مهدیقلی، خاطرات و خطرات، تهران: زوار ۱۳۶۳
 ۱۸. هوگلاند، اریک، زمین و انقلاب در ایران ۱۳۴۰-۱۳۶۰، ترجمه فیروزه مهاجر، تهران، انتشارات شیراز. ۱۳۸۱.
19. Meier, 1980 Sequem of Stages, Leading Issues in Economic Development, New york, Oxford University. Press, p: 23

اسناد

سند نامه وزارت کشاورزی به معاون پارلمانی وزارت کشاورزی درباره اسناد واگذاری زمین در سال ۱۳۱۴ تاریخ ۱۳۳۷/۸/۱۲ ۷۳۷۰

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی